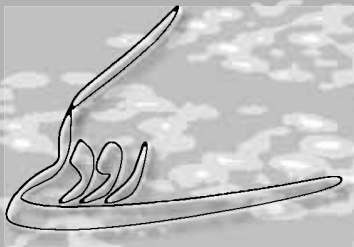


اشاره

نگاهی کوتاه به پیشینه ادب فارسی نشانگر این مطلب است که درونمایه پند و اندرز و حکمت با تار و پود بسیاری از متون نظم و نثر پارسی در آمیخته است. بسیاری از شاعران پارسی‌گو در شعر خویش از واژه‌های اخلاقی و مفاهیم اندرزی بهره برده‌اند. رودکی در مقام شاعری اندیشه‌ورز و حکیم از تمام توان بیانی خود برای پند دادن به مخاطب خویش استفاده کرده است. او شاعری است که معنی را به اوج کمال رسانده و شعرای بزرگی که اندیشمندانه به امور هستی و آفرینش می‌نگرند تلاش می‌کنند تا در جای جای کلام و شعرشان موضوعاتی را خاطر نشان کنند که خواننده را به تعقل و حکمت وادارد و موجبات بیداری از خواب غفلت و بی‌خبری را برای ایشان فراهم آورد. در این مقاله نگارنده بر آن است که به بررسی و بیان اشعاری پردازد که دیدگاه رودکی را نسبت به مقوله‌های حکمی و اندرزی نشان می‌دهد و نیز بیان این نکته که نمی‌توان رودکی را به صرف این که نخستین خمیه بلند پارسی را سروده و نیز شاعری تغزل‌گرا و گاه مدیحه سراسر شاعری هم‌ردیف منوچهری و فرخی فرض کرد و اساساً درونمایه‌های موجود در شعر وی چنین اجازه‌ای را به ما نمی‌دهد.



حکم و اندرز در دیوان

مینا بهنام*

صرف این که نخستین خمربه بلند پارسی را سروده و نیز شاعری تغزل‌گرا و گاه مدیحه سراسر وی را شاعری همدریف منوچهری و فرخی فرض کنیم و اساساً درونمایه‌های موجود در شعر وی چنین اجازه‌ای را به ما نمی‌دهد. رودکی از تمام توان بیانی خود استفاده کرده، او شاعری است که معنی را به اوج کمال رسانده و شعرای بزرگی که اندیشمندانه به امور هستی و آفرینش می‌نگرند تلاش می‌کنند تا در جای جای کلام و شعرشان موضوعاتی را خاطر نشان کنند که خواننده را به تعقل و حکمت وادارد و موجبات بیداری از خواب غفلت و بی‌خبری را برای ایشان فراهم آورد. همین سخنان نیک و دلنشین اندرزگونه است که نام و یاد نیک یک شاعر پس از وی محسوب می‌شود (نقیسی، ۱۳۴۸: ۴۴۷). آنچه ما با عنوان اندرز و حکم در دیوان رودکی بررسی کرده‌ایم در حقیقت بخشی از مضامین مشترک شعری سرایندگان عصر ساسانی است که به عنوان یک تم و درونمایه مشترک در دیوان‌های اشعارشان دیده می‌شود. به گفته نصرالله امامی که تحقیقاتی درباره شعر و شخصیت رودکی انجام داده است «وسعت و رواج شعر اخلاقی پندآمیز در این عصر به گونه‌ای است که تقریباً از همه شاعران نمونه‌های کوتاه و بلندی در دست است چنان که شهید بلخی، بوطیب مصعبی، بوطاهر خسروانی، دقیقی، منجیک ترمذی، خسروی سرخسی، قمری جرجانی و ابوالفتح بستنی هر یک قطعاتی در وعظ و حکمت و اخلاق دارند که البته این کسان را باید به رودکی و کسایی و ابوشکور علاوه کرد» (امامی، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۶).

اینک پس از این مقدمه کوتاه به بررسی مضامین حکمی و اندرزی در اشعار بازمانده از رودکی می‌پردازیم و برآنیم که رودکی را در مقام شاعری آگاه و خردمند نسبت به واقعیات زندگی و حقایق هستی و نیز پایبند به اخلاقیات و معارف و حکم به خوانندگان دیوانش معرفی کنیم:

چنان که پیش از این آمد، رودکی در اشعار خود به افکار حکیمانه و اندرز و پند توجه داشته است و همواره سعی نموده راه و طریقه درست زندگی کردن و نیک بهره گرفتن از روزگار را به مخاطبان خود نشان دهد. از دیدگاه وی زمانه کوله باری سرشار از پند و اندرز و عبرت دارد که انسان‌های هوشیار و آگاه مدام از آن توشه برمی‌گیرند و از حوادث روزگار تجربه کسب می‌کنند، هم از این روست که آگاهان زمانه کمتر دل‌بسته دنیا می‌شوند:

زمانه پندی آزادوار داد مرا
زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
به روز نیک کسان گفت تا تو غم مخوری
بسا کسا که به روز تو آرزومند است
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه

در بازخوانی فرهنگ کهن ایرانی می‌توان دریافت که تا چه حد نظام فکری و اندیشگی و ارزش‌های درونی شده جامعه ایرانی با اندرز و حکم و مواعظ درآمیخته است. به دیگر بیان با نگاهی به سیر تاریخی ادبیات اندرزی نمود این امر در ساخت فرهنگی جامعه ایران از طریق پیشینه ادب اخلاقی و پندنامه‌های برجای مانده از روزگار کهن به چشم می‌خورد. در اثبات این مطلب باید گفت خاستگاه این نوع نوشتار به روزگاران دیرینه باز می‌گردد. به عنوان نمونه در اوستا اندرزگونه‌هایی به چشم می‌خورد که حاکی از اهمیت این مقوله دارد. در یسن پنجاه و سوم زردشت به دخترش پوروچیستا و داماد خود جاماسپ حکیم پندهایی را یادآور می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۰: ۱). و یا در دیگر آثار بازمانده از ادبیات پهلوی همچون دینکرت، گزیده‌های زاداسپرم، شایست نشایست، اندرز خسرو قبادان و... نمونه‌هایی از اندرزه‌ها یافت می‌شود.

یکی از خاورشناسان فرانسوی به نام شارل هائری دوفوشه کور تحقیق مفصلی در آثار ادب فارسی قرن‌های سوم تا هفتم هجری انجام داده و به این نتیجه رسیده است که در اکثر متون فارسی اندیشه‌های اخلاقی و مضامین حکمی و اندرزی یافت می‌شود. وی از این رهگذر عوامل مؤثر در شکل‌گیری این پندها و پند نامه‌ها را مورد بررسی قرار داده و گفته که نکوهش‌گری و اندرزگویی یک ادیب می‌تواند به سبب رخدادهای محیط و اجتماع پیرامون وی باشد و یا به سبب کسب تجربه از مواردی که میل و رغبت مردمان به چیزهایی است که در اجتماع زمان وی ضد ارزش محسوب می‌شود (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۰۷-۶۰۸).

آنچه در نگاه نخست، شعر شعرای سبک خراسانی را از دوره‌های قبل و بعد آن متمایز می‌کند این مطلب است که اکثریت ایشان به توصیف طبیعت، خمربه سرایی، وصف مجالس بزم و عیش و نوش و جام باده گرایش دارند. با این همه نمی‌توان وجود عناصر دیگری همچون حکمت و اندرز را در شعر ایشان نادیده انگاشت. بی‌تردید آنچه به غنای مضامین حکمی و اخلاقی قرون بعد کمک می‌کند و شعر شعرای چون سنایی و نظامی و عطار و به ویژه شعر و نثر سعدی را جلایی ویژه می‌بخشد همین پیشینه استوار و برپا ادب اخلاقی شعرای نخستین است. رودکی به عنوان شاعری با گرایش فکری حکیمانه تأثیر بسزایی بر شعرای پس از خود و امثال سعدی نهاده است. علاوه بر این رودکی و کسایی و ناصر خسرو و فردوسی حکیم خود میراثدار ادبیات اخلاقی و اندرزی غنی دوره پهلوی هستند. هم از این روست که در حکم حلقه اتصال چند نسل پیش و پس از خود به مقوله‌های حکمت آمیز توجه داشته اند. حکیم رودکی شاعری است اندیشه ورز و ما هرگز نمی‌توانیم به

کر از زبان نه به بندست پای در بند است

(رودکی، ۱۳۷۳: ۷۱)

از دیگر سو نگاه حکمت آمیز رودکی وی را بر آن می‌دارد که به گونه‌ای نیک ناپایداری دنیا را به خواننده بشناساند. وی در مقام تشبیه، جهان را به خواب و خیالی مانند می‌کند که در نخستین نگاه شیرین و با حلاوت است؛ اما چون در این دنیا و اعمال آن تعمق و اندیشه کنی درمی‌یابی که این آراستگی و شیرینی تنها ظاهری است گول زننده و باطنش خراب و ویران است:

این جهان پاک خواب کردار است
آن شناسد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بد است
شادی او به جای تیمار است
چه نشینی در این جهان هموار
که همه کار او نه هموار است
دانش او نه خوب و چهرش خوب
زشت کردار و خوب دیدار است

(همان: ۷۲)*

او گاهی نیز برای انداز مخاطبان خویش از دنیا و ما فیها، ایشان را به یاد هنگامه بزرگ ملاقات با مرگ می‌اندازد. رودکی بر این باور است که بایسته است هر انسانی با انجام کارهای نیک خویشتن را برای اقامت در سرای باقی آماده کند، زیرا همه آفریدگان روزی از این سرای سینجی کوچ می‌کنند، از این رو دنیا با همه عظمتش در دل روشن‌بین وی ناچیز و بی‌ارزش می‌نماید:

به سرای سینج مهمان را
دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرنت باید خفت
گرچه اکنون خواب بر دیاست

(همان: ۷۰)

نکته قابل تأمل دیگری نیز در لابه لای اشعارش نمود یافته است و آن پذیرش این امر است که انسان چون پرنده‌ای خرد و ناتوان سرانجام در کام مرگ فرو می‌رود. این گونه نگاه و برداشت از دنیا، تنها در نظام فکری و اندیشگی حکیمی عالم و دانا به امر جهان و خلقت قابل توجیه است. از این روست که حکیم رودکی برای جهان، هستی و اعتباری قائل نیست و دل بستن به چیزهای ناپایدار کاری است که نزد خردمندان پسندیده نمی‌نماید:

جمله صید این جهانیم ای پسر

ما چو صعوه مرگ بر سان زغن
هر گلی پژمرده گردد زو نه دیر
مرگ بفشارد همه در زیر غن

(همان: ۹۷)

اندرزهای وی انسان را همواره به مدرسه اخلاق و ایمان فرا می‌خواند و چشمان وی را به سوی حقایق و ارزش‌های معنوی می‌گشاید. به عنوان نمونه او توجه مخاطب را به صبر و قناعت که از مبانی اخلاق اسلامی است در برابر چیزهایی که در تملک انسان وجود دارد جلب می‌کند و بر این باور است که زندگی در بنیان خود یعنی زیستن و البته شاد زیستن:

با داده قناعت کن و با داد بزی
در بند تکلف مشو آزاد بزی
در به ز خودی نظر مکن غصه مخور
در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی

(همان: ۱۲۵)*

اکثر پندها و اندرزهای رودکی مایه گرفته از قرآن و حدیث و معارف اسلامی است. به علاوه آنچه در این میان اهمیت دارد رسالت یک شاعر در انتقال تجربیات زمانه خویش به خوانندگان است و رودکی الحق و الانصاف که به نیکی از عهده این مهم برآمده است. وی معانی و مفاهیم اخلاقی را در لباس تصویرها و تعبیرهای هنرمندانه به گونه‌ای به کار گرفته است که نه فقط زیبایی آنها نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند؛ بلکه او را به سلوک درونی و تأمل در اعمال و کردار خود دعوت می‌کند. اندرزهای وی در غالب اشعاری حکیمانه همچون تازیانه‌ای است بر نفس خواب رفته انسان‌ها، او به زیبایی می‌سراید:

ای آن که غمگنی و سزاواری
واندر نهان سرشک همی باری
از بهر آن کجا ببرم نامش
ترسم ز سخت‌انده و دشواری
رفت آن که رفت و آمد آن که آمد
بود آن که بود خیره چه غم داری؟
هموار کرد خواهی گیتی را
گیتی است کسی پذیرد همواری؟
مستی مکن که ننگرد او مستی
زاری مکن که نشنود او زاری
شو تا قیامت آید زاری کن

کی رفته را به زاری بلاز آری!
آزار بیش از این گردون بینی
گر تو به هر بهانه بیازاری

(همان: ۱۱۱)

هم از این روست که وی خوشبختی را در دو واژه توصیف می‌کند و معتقد است که کسب لذت از آنچه آدمی در دست دارد و همچنین انفاق کردن و بخشیدن مال دنیوی تا آنجا که در حد توان انسان است برترین و والاترین خوشبختی است که خداوند تنها بر دل‌های زاهدان و پرهیزگاران عطا کرده است:

نیک بخت آن کسی که داد و بخورد
شوربخت آن کسی که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان افسوس
باده پیش آر هر چه بادا باد
شاد بوده است از این جهان هرگز
هیچ کس تا از او تو باشی شاد؟
داد دیده است ازو به هیچ سبب
هیچ فرزانه تا تو بینی داد

(همان: ۷۴)

وی همچنین در غالب یک اندرز موجز در جایی از دیوانش مخاطب را بر آن می‌دارد که غصه و غم را رها کرده و شاد زندگی کند. نکته دیگری که در اشعار رودکی قابل تأمل است توجه وی به جزئیات زندگی انسانی است. از نظر وی سلامتی و تندرستی نعمتی است که غم و بیماری را از دل‌ها دور می‌کند. آنچه امروزه در علم روان شناسی مطرح می‌شود مبنی بر این که ضرر و زیان خشونت و درشتی با دیگران بیش از هر کس بر روان انسان خشمگین تأثیر می‌گذارد و لذا در متون دینی ما فراوان به فروخوردن خشم توصیه شده است. بنابراین خوش‌خلقی و خوشرویی نعمتی است که به هر کسی داده نشده است. رودکی با در نظر داشتن اهمیت این دو اصل اخلاقی خواننده را به گونه‌ای مضمّر و پنهان به چند اصل مهم و نیک توصیه می‌کند:

چهار چیز مَرّ آزاده را ز غم بخرد
تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد
هر آن که ایزدش این چهار روزی کرد
سزد که شاد زید شادمان و غم نخورد

(همان: ۷۵)

سخن کوتاه این که رودکی استاد شاعران جهان از جمله انسان‌های

نیک زمانه است که با پابندی به اخلاق و منش پسندیده و انعکاس دادن این اصول مهم اخلاقی در اشعار خود توانسته است ذهنیت مثبت و نگاه عمیق حکیمانه خود را به جهان و آنچه در بنیاد خویش زودگذر است به مخاطب خویش نیز منتقل کند، چنان که پس از سالیان دراز از سرایش این اشعار هنوز رایحه اخلاق و حکمت‌های عملی روزگاران وی به مشام خوانندگان می‌رسد. او چه در دیوان شعری خود و چه در منظومه کلیله و دمنه که بر حکمت عملی استوار است و چه در مثنوی‌های دیگرش به گونه‌ای مستمر و مدام به پند و اندرز دادن به مخاطبان خود می‌پردازد و علاقه‌مند است جامعه‌ای را شاهد باشد که پایه‌های آن بر علم و حکمت و اخلاق بنا شده است. بدین گونه است که به همه انسان‌ها پند می‌دهد که در مکتب روزگار شاگردی کنند و از آن درس بیاموزند:

برو ز تجربه روزگار بهره بگیر
که بهر دفع حوادث تو را به کار آید

(همان: ۱۳۵)

پی‌نوشت:

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

منابع و مأخذ

- ۱- امامی، نصرالله (۱۳۷۳)، استاد شاعران جهان رودکی، تهران: بی‌نا.
- ۲- رودکی سمرقندی (۱۳۷۳)، دیوان اشعار، تصحیح سعید نفیسی، ی.برآگینسکی، تهران: نگاه.
- ۳- طاهر جان اف، عبدالرحمان (۱۳۸۶)، رودکی و روزگار و آثار، ترجمه میرزا ملا احمد، تهران: امیر کبیر.
- ۴- فوشه کور، شارل هانری دو (۱۳۷۷)، اخلاقیات، ترجمه محمد علی امیر معزی، عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- نفیسی، سعید (۱۳۴۸)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: ابن‌سینا.
- ۶- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹)، چشمه روشن، اول، تهران: علمی.
- ۷- جعفری، محمود (۱۳۷۱)، "ادبیات اندرزی در متون فارسی میانه"، چیستا، س ۹، شماره ۸.
- ۸- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۰)، "یسن پنجاه و سوم"، فرهنگ، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان

* نیز ر.ک. همان: ۶۵: ۶۶: ۷۳: ۷۴: ۸۲: ۱۲۸: ۱۴۴.

* نیز ر.ک. همان: ۶۷: ۱۱۱: ۱۴۴.